تحلیل هم میهن

دیپلماسی در بن‌بست

بررسی کارنامه ۱۴ ماهه عملکرد سیدعباس عراقچی یازدهمین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

شهاب شهسواری
خبرنگار گروه دیپلماسی

سیدعباس عراقچی، یازدهمین وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۴۰۳ با رای اعتماد قابل توجه از مجلس شورای اسلامی کار خود را آغاز کرد. عراقچی بدون تردید با سابقه‌ترین مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران بود که تقریباً در تمام طول دوران مذاکرات هسته‌ای، به جز در دولت سیزدهم بین سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران بود. عراقچی با روی کار آمدن دولت یازدهم توسط محمدجواد ظریف به عنوان معاون سیاسی وزیر منصوب شد و با همراهی مجید تخت‌روانچی که اکنون به عنوان معاون سیاسی او خدمت می‌کند، ریاست تیم مذاکرات هسته‌ای ایران را که به برجام منجر شد بر عهده گرفت. با معرفی عراقچی در مردادماه ۱۴۰۳ به عنوان وزیر پیشنهادی دولت مسعود پزشکیان برای تصدی وزارت امور خارجه، تصور می‌شد که با توجه به سابقه طولانی او در مذاکرات هسته‌ای و به‌ویژه نقش محوری او در توافق برجام و شعارهای مسعود پزشکیان در مورد حل و فصل اختلاف‌ها با غرب، دوره وزارت سیدعباس عراقچی، دوره تعامل و توافق با قدرت‌های غربی باشد. تردیدی وجود ندارد که عراقچی در یکی از سخت‌ترین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وزارت رسیده است، اما سوالی که وجود دارد این است که شخص او تا چه اندازه در این مدت در کاهش آثار و آسیب‌های رویدادهای سخت و بی‌سابقه پیرامون ایران موفق بوده است؟

تردیدی وجود ندارد که عراقچی در یکی از سخت‌ترین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وزارت رسیده‌است، اما سوالی که وجود دارد این است که شخص او تا چه اندازه در این مدت در کاهش آثار و آسیب‌های رویدادهای سخت و بی‌سابقه پیرامون ایران موفق بوده‌است؟

عراقچی درست در آستانه رای اعتماد مجلس شورای اسلامی، در سخنرانی خود در برابر نمایندگان مجلس، آب پاکی را روی دست امیدواران به بهبود روابط با غرب ریخت. عراقچی در سخنرانی رای اعتماد خود تصریح کرد: «سیاست ما در مورد آمریکا، سیاست مدیریت تخاصم خواهد بود و نه رفع تخاصم.» ابتدا تصور می‌شد این اظهارنظر عراقچی در مورد بی‌میلی او به تنش‌زدایی با آمریکا و تمایلش به حفظ تخاصم با واشنگتن، فقط یک تاکتیک برای رای گرفتن از نمایندگان تندرو مجلس بوده‌است، اما پس از چهارده ماه تصدی وزارت امور خارجه، روشن شده‌است که اظهارات عراقچی در جلسه رای اعتماد، اعتقاد قلبی او بوده‌است و او هیچ تمایلی به رسیدن به راهکار مذاکره‌شده برای تنش‌زدایی با غرب و حل و فصل اختلاف‌های موجود ندارد و تنها به دنبال این است که با مدیریت وضعیت تخاصم فعلی ایران را در وضعیت نه جنگ، نه صلح نگه دارد، هرچند که کارنامه عملکرد دستگاه تحت مدیریت او در این زمینه هم شکست را عیان کرد و جمهوری اسلامی ایران، نزدیک به چهار دهه پس از پایان جنگ تحمیلی عراق، بار دیگر گرفتار جنگ تحمیلی دیگری شد.

عراقچی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین دیپلمات‌هایی که همچنان در وزارت امور خارجه مشغول به خدمت است، مسیری بسیار طولانی را پله‌پله از یک کارشناس ساده تا وزارت پیموده‌است. انتخاب او به عنوان وزیر از سوی مسعود پزشکیان که با شعار تعامل و مذاکره با غرب توانسته‌بود در رقابت با فردی که نماینده شکست مذاکرات با غرب بود به مقام ریاست‌جمهوری برسد، امیدواری‌های زیادی را در افکار عمومی برای حل و فصل اختلاف‌ها و کاهش تنش‌ها با غرب ایجاد کرده‌بود. نقش برجسته عراقچی به عنوان رئیس هیئت مذاکره‌کننده ایران در رسیدن به توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ (برجام) این امید را ایجاد کرده‌بود که عراقچی بتواند با استفاده از توانمندی‌ها و تجربه‌های خود در عرصه دیپلماسی، مشکلات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را حل و فصل کند.

درست دو ماه پیش از رسیدن عراقچی به وزارت امور خارجه، زمانی که او در اندیشکده شورای راهبردی روابط خارجی فعالیت می‌کرد، کتاب «قدرت مذاکره» را نوشت و به بازار کتاب فرستاد. در این کتاب عراقچی توضیح می‌دهد که چگونه با استفاده از ابزار دیپلماسی می‌توان جنگ‌ها را پایان داد و بن‌بست‌ها در روابط خارجی را شکست. او می‌نویسد: «هیچ گاه، دستاورد کوشش‌ها و جان‌فشانی‌های هیچ مردم و کشوری بدون گفت‌وگو نهادینه نشده، هیچ جنگی بدون گفت‌وگو پایان نیافته، هیچ پیروزی‌ای بی‌گفت‌وگو بار نداده و از پیامدهای هیچ شکستی بدون گفت‌وگو کاسته نشده است.» عراقچی اضافه می‌کند: «از این رو یادگیری گفت‌وگو از نخستین بایسته‌های زمامداری، بهترین روش کاستن هزینه‌ها و افزایش دستاوردها بوده و خواهد بود و ناتوانی در گفت‌وگو هزینه‌های سهمناکی را بر دوش کشورها و مردمان‌شان نهاده و خواهد نهاد. بی‌گمان، گفت‌وگو نیازمند تکیه‌گاه‌های استوار توان ملی است و توان گفت‌وگو خود نیز یکی از ستون‌های همین توان ملی است.» اما بعد از گذشته بیش از ۱۴ ماه اکنون سوال این است که عراقچی تا چه اندازه توانسته‌است با استفاده از گفت‌وگو و مذاکره، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در جهان امروز ارتقا دهد و از مشکلات سیاست خارجی کشور بکاهد؟

از میدان تا دیپلماسی

سیدعباس عراقچی سال ۱۳۵۸ در سن ۱۸ سالگی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و به جبهه‌ها اعزام شد. عراقچی که در آن زمان تازه دیپلم خود را گرفته‌بود تا سال ۱۳۶۴ در سپاه مشغول خدمت بود، اما با قبول شدن در آزمون ورودی دانشکده وزارت امور خارجه، وارد فضای تازه‌ای شد. عباس عراقچی سال ۱۳۶۷ رسماً به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و فعالیت‌های دیپلماتیک خود را به عنوان یک کارشناس در وزارت امور خارجه آغاز کرد. حمید ابوطالبی، دیپلمات پیشین جمهوری اسلامی در مورد سال‌های نخست خدمت عراقچی در وزارت امور خارجه خطاب به او می‌نویسد: «بی‌تردید در زمان کارشناسی‌تان در وزارت امور خارجه، به خاطر دارید که در روزهای پرالتهاب مذاکرات مربوط به قطعنامه‌ی ۵۹۸، در آن وزارتخانه چه دودستگی بزرگی حاکم بود؛ عده‌ای، چون جنابعالی، خواهان ادامه‌ی جنگ و خائن دانستن مذاکره‌کنندگان با عراقی بودند که آن همه جنایت کرده بود؛ با همین استدلال‌ها. و در مقابل، کسانی بودند که می‌کوشیدند به جنگی خانمان‌سوز که ملت ایران را فرسوده بود، پایان دهند. در صورت حاکم شدن نظرات جنابعالی، شما اکنون به جای سفر به بغداد، باید به جبهه‌های جنگ سر می‌زدید!»

نخستین ماموریت خارجی عراقچی سرپرستی نمایندگی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی در جده عربستان بود و پس از آن در سال ۱۳۷۸ در دوران اصلاحات به عنوان سفیر ایران در فنلاند منصوب شد. پس از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب منوچهر متکی به عنوان وزیر امور خارجه، عراقچی برای نخستین بار به عنوان معاون وزیر منصوب شد. در طول دو سالی که سعید جلیلی معاونت اروپا و آمریکا وزارت امور خارجه را بر عهده داشت، سیدعباس عراقچی هم معاون حقوقی و بین‌الملل منوچهر متکی بود. اما با تحولاتی که در دولت رخ داد، سال ۱۳۸۶ سعید جلیلی به ریاست دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی رفت و سیدعباس عراقچی هم برای سفارت در توکیو معرفی شد. دوره چهارساله سفارت سیدعباس عراقچی در توکیو برای او خاطرات خوبی به همراه داشت، چراکه او همچنان از نزدیک تحولات ژاپن را دنبال می‌کند و همواره یکی از نخستین کسانی است که در مورد تحولات سیاسی در ژاپن واکنش نشان می‌دهد. سال ۱۳۹۰ با پایان ماموریت عراقچی در ژاپن، او بار دیگر به تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران تحت ریاست سعید جلیلی بازگشت. وندی شرمن، معاون وقت وزیر خارجه آمریکا در مصاحبه‌ای می‌گوید که تا پیش از بازگشت عراقچی در قامت ریاست تیم مذاکره‌کننده در سال ۱۳۹۲، حتی نمی‌دانست که او به زبان انگلیسی مسلط است، چراکه در دوران مذاکرات سعید جلیلی تیم مذاکره‌کننده ایران با استفاده از مترجم به زبان فارسی سخن می‌گفت و عباس عراقچی هم در قالب این تیم معمولاً سکوت می‌کرد.

کارنامه مردودی

سیدعباس عراقچی در طول دوران بیش از یک سال مدیریت خود در وزارت امور خارجه، در هیچ‌یک از حوزه‌های اولویت‌دار سیاست خارجی ایران دستاورد قابل

نگاه خارجی

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفا جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

MIDDLE EAST COUNCIL ON GLOBAL AFFAIRS

درس‌های جنگ ۱۲ روزه

در نگاه نخست ممکن است که جنگ اسرائیل علیه ایران شبیه روایت یک موفقیت به نظر برسد، چراکه اسرائیل توانست سطح بی‌سابقه‌ای از عملیات اطلاعات و توانمندی‌های عملیاتی در سرزمین ایران نشان دهد و به شکل نظام‌مند دانشمندان ارشد و فرماندهان نظامی ایران را ترور کند و عملیات در سراسر کشور را مختل کند. توانمندی پدافند هوایی ایران در واکنش به شدت در ساعات نخست حمله تضعیف شد و برنامه هسته‌ای ایران آسیب جدی دید. شاید مهم‌ترین موفقیت این بود که اسرائیل شرایطی را فراهم کرد که آمریکا نخستین حمله علنی و وسیع خود را علیه ایران انجام دهد اما همین موفقیت‌های ظاهری ممکن است در نهایت به ضد خود بدل شود. یکی از ستون‌های ویرانگر استراتژی جنگی اسرائیل، این باور راسخ، اما مضحک بود که در بحبوحه یک جنگ تمام‌عیار علیه کشورشان، میلیون‌ها شهروند ایرانی، نارضایتی‌های داخلی را بر بقای ملی ترجیح می‌دهند و خود را به ابزارهای داوطلبانه تجزیه کشورشان تبدیل می‌کنند. قابل پیش‌بینی بود که ایرانیان برای عملی کردن چشم‌انداز استراتژیک اسرائیل از کشورشان برنخاستند. آنچه روشن شد، اتحاد جمعی ایرانیان در مقابل تجاوز علنی اسرائیل به ملیت، زیرساخت‌های غیرنظامی و امنیت عمومی بود. این اتحاد عمومی به ستون تاب‌آوری ایران در طول جنگ تبدیل شد که در کنار موشک‌های نقطه‌زن ایرانی توانست جلوی ماشین جنگی اسرائیل را بگیرد. اینکه این اتحاد ملی به مسیری برای اصلاحات دموکراتیک در ایران تبدیل شود، چیزی است که باید با گذر زمان دید اما آنچه قطعی است، این است که در صورت وقوع دور جدیدی از جنگ ایران و اسرائیل، رهبران ایران می‌توانند از منبع عظیم تاب‌آوری ملی که دقیقاً توسط رهبران اسرائیل ایجاد شد، بهره‌برداری کنند. در بازه بلندمدت‌تر، این جنگ می‌تواند باعث تحول اساسی در خودآگاهی امنیت ملی ایران شود. آسیب‌های ملی ناشی از جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، برای دهه‌ها تنها رویداد تاریخی بود که عمیقاً مسئول شکل‌دهی و توجیه دکترین امنیتی ایران بود، هرچند نمی‌توان ارزیابی کرد که پژواک آثار این جنگ در نسل جوانی که در دوران جنگ زندگی نمی‌کردند تا چه اندازه است. اما تجربه جمعی دردناک مشاهده یک جنگ دیگر توسط قدرت‌های نظامی خارجی در داخل خاک ایران باعث شد که دفاع ملی به یک روایت جمعی ملموس حیاتی در درک عمومی شهروندان ایران تبدیل شود. ایرانیان عادی که بسیاری از آنها دهه‌ها بعد از جنگ صدام علیه ایران متولد شدند، با چشمان خودشان دیدند که چگونه اسرائیل پدافند هوایی ایران را شکافت اما در عین حال دیدند که موشک‌های بالستیک ایران توانایی ضربه زدن به اسرائیل و تغییر موج جنگ به سمت ایران را داشتند. نتیجه قابل پیش‌بینی این بود که حمایت عمومی از تقویت پدافند هوایی ایران و تلاش برای مدرنیزه کردن ناوگان سالخورده جنگنده‌های ایران و توسعه برنامه موشکی ایران افزایش یافت.

این جنگ در عین حال دیدگاه ملت ایران نسبت به تهدیدهای امنیتی را تغییر داد. برای نخستین بار در چندین دهه گذشته، اسرائیل و آمریکا مستقیماً هدف اصلی طیف وسیعی از مردم عادی ایران شدند. نخبگان حاکم ایران که درگیر بحران‌های مداوم حکومت‌داری و مشروعیت بودند، طی سال‌ها، به‌طور فزاینده‌ای در متقاعد کردن بخش قابل توجهی از مردم مبنی بر اینکه اسرائیل و ایالات متحده تهدیدهای وجودی برای امنیت ملی کشور هستند، با مشکل مواجه شدند. دشمنان جمهوری اسلامی با آگاهی از این شکاف، دهه‌ها بر تمایز بین مردم و نظام حاکم بر ایران تکیه کرده بودند. با این حال، جنگ اخیر نشان داده است که ایالات متحده و اسرائیل هم ظرفیت و هم تمایل دارند نه‌تنها به ساختار، بلکه به ایرانیان عادی نیز آسیب برسانند. در نهایت، اگرچه این جنگ در ایجاد شرایط برای حمله نظامی محدود آمریکا به ایران موفق بوده است، اما در نهایت ممکن است با تسهیل حرکت ایران به سمت ابهام هسته‌ای، موضع استراتژیک بلندمدت اسرائیل در قبال ایران را تضعیف کند.